



Ilam University



Iranian Association  
of Constitutional Law

## Testimony of Children in Criminal Proceedings: A Jurisprudential and Comparative Analysis of Islamic Legal Systems

Hojat Allah Rashnavadi<sup>1</sup>, Rohollah Akrami<sup>2</sup>

1. Ph.D of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Qom University, Qom, Iran (Corresponding Author).

Email: [h.rashnavadi60@gmail.com](mailto:h.rashnavadi60@gmail.com)

2. Prof. of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Qom University, Qom, Iran. Email: [r.akrami@qom.ac.ir](mailto:r.akrami@qom.ac.ir)

### Article Info

### ABSTRACT

**Article type:**

Research Article

**Article history:**

Received 6 Jul 2025

Received in revised form 13 Aug 2025

Accepted 10 Sep 2025

Available online 28 Sep 2025

**Keywords:**

Testimony of children, bayyina (legal evidence), proof in criminal proceedings, Islamic jurisprudence, Islamic legal systems.

Testimony is considered one of the most important means of evidence, particularly in criminal cases, across various legal systems. In certain circumstances, children may witness the commission of a crime. Within Sunni and Shi'a jurisprudential traditions, there exists a divergence of opinion regarding the admissibility of children's testimony in criminal matters. Some jurists, relying on both transmitted (naqli) and rational ('aqli) arguments, categorically reject the evidentiary value of children's testimony. Others accept such testimony under specific conditions — for example, in cases of injury or homicide, testimony from children above the age of ten, or testimony concerning offenses committed among children themselves, provided that certain additional conditions are fulfilled. Through a descriptive-analytical examination of both supporting and opposing views, it appears that the position rejecting the admissibility of children's testimony is more substantiated, both in light of relevant Qur'anic verses and hadiths, as well as rational considerations. This article also examines the approach of various Islamic countries' legal systems, particularly their criminal procedure codes and penal laws, and classifies them into two main categories: the first comprises systems that only accept the testimony of legally competent (i.e., adult) individuals; the second includes those that distinguish between discernment (tamīz) and non-discernment among minors and accept the testimony of discerning children under certain conditions. It is noteworthy that many of these legal systems have not adequately incorporated foundational jurisprudential sources in drafting their legal provisions concerning children's testimony. Based on Islamic jurisprudential principles and supporting arguments, the approach taken by those legal systems that exclude children's testimony as admissible evidence in criminal proceedings appears to be more legally sound. The Iranian legislator, following the fatwa of Imam Khomeini, does not generally recognize children's testimony as valid in the Islamic Penal Code. However, the Code provides that if an individual possessed discernment (tamīz) at the time of the event and offers testimony after reaching legal maturity (bulūgh), such testimony is admissible.

**Cite this article:** Rashnavadi, Hojat Allah., Akrami, Rohollah. (2025). Testimony of Children in Criminal Proceedings: A Jurisprudential and Comparative Analysis of Islamic Legal Systems. *Comparative Studies on Islamic Countries Law*, 3 (3), 47- 65. <http://doi.org/10.22034/lcs.2025.2051699.1094>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22034/lcs.2025.2051699.1094>

**Publisher:** Ilam University.



Ilam University



Iranian Association  
of Constitutional Law

## شهادت کودکان در دعاوی کیفری از منظر فقه و نظام‌های حقوقی کشورهای اسلامی

حجت الله رشنوادی<sup>۱</sup> | روح الله اکرمی<sup>۲</sup>

۱. دکتری گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه: [r.rashnavadi60@gmail.com](mailto:r.rashnavadi60@gmail.com)

۲. استاد گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: [r.akrami@qom.ac.ir](mailto:r.akrami@qom.ac.ir)

### چکیده

### اطلاعات مقاله

شهادت از جمله مهم‌ترین دلایل اثبات در دعاوی و به‌ویژه پرونده‌های کیفری در نظام‌های مختلف است. در مواردی ممکن است کودکان شاهد ارتکاب جرم باشند. فقهای مذاهب اهل تسنن و تشیع در خصوص امکان اثبات جرائم از طریق شهادت کودکان اختلاف دارند. برخی با دلایل نقلی و عقلی مخالف امکان اثبات جرائم با گواهی کودکان می‌باشند. عده‌ای نیز گواهی کودکان در جراحات و قتل را با شروط معین یا گواهی کودک با رسیدن به سن ده سالگی و شروط دیگر یا گواهی کودکان در جرائم فی‌مابین خودشان را به انضمام شروط معین دیگری مورد پذیرش قرار داده‌اند. با بررسی توصیفی تحلیلی آراء موافقان و مخالفان، به نظر می‌رسد رأی فقهای مخالف استناد پذیری گواهی کودکان با توجه به مفاد آیات و روایات وارد و نیز استدلال‌های عقلی مطرح از اتقان بیشتری برخوردار است. نظام‌های حقوقی کشورهای اسلامی نیز در قالب قوانین آیین دادرسی کیفری و قوانین مجازات در مقاله حاضر بررسی شده و به دو دسته تقسیم‌بندی نموده‌ایم. یک دسته نظام‌های حقوقی هستند که صرفاً گواهی افراد بالغ را پذیرفته‌اند و دسته دیگر نظام‌هایی می‌باشند که دوران کودکی را به دو بازه تمییز و عدم تمییز تقسیم‌بندی کرده و شهادت افراد ممیز را مورد پذیرش قرار داده‌اند. لازم به ذکر است در تدوین قوانین مربوط به گواهی کودکان استفاده لازم از منابع فقهی به عمل نیامده است. با توجه به مبانی فقهی و سایر ادله به نظر می‌رسد رویکرد آن دسته از نظام‌های حقوقی که مخالف بهره‌گیری از گواهی کودکان به‌عنوان دلیل اثباتی در دعاوی کیفری می‌باشد، مقرون به صحت باشد. قانون‌گذار ایرانی در قانون مجازات اسلامی با تبعیت از فتوای امام خمینی مطلق شهادت کودکان را معتبر نمی‌داند، لکن مقرر داشته است که اگر فرد در زمان تحمل مجرم باشد و بعداً حین بلوغ شهادت دهد مسموع است.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۰۶

### کلیدواژه‌ها:

شهادت کودکان،

بینه،

اثبات دعاوی کیفری،

فقه اسلامی،

نظام‌های حقوقی کشورهای

اسلامی.

**استناد:** رشنوادی، حجت الله؛ اکرمی، روح الله (۱۴۰۴). شهادت کودکان در دعاوی کیفری از منظر فقه و نظام‌های حقوقی کشورهای اسلامی. *مطالعات*

تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی، ۳ (۳)، ۴۷-۶۵.

<http://doi.org/10.22034/lcs.2025.2051699.1094>

© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه ایلام.



## مقدمه

چگونگی اثبات جرائم از مسائل مورد بحث جدی در مصادر فقهی می‌باشد. در ادوار تاریخی نیز در اکثر کشورهای اسلامی شاهد ورود قوانینی همانند قانون الاجراءات یا قانون الاثبات در حوزه اثبات دعاوی کیفری هستیم که در آن‌ها تشریفات رسیدگی و ادله با توجه به مبانی فقهی و ضرورت‌های مدنظر مقنن در آن‌ها بیان شده است. از لحاظ اعتبار اثباتی در جرائم بعد از اقرار که به تعبیر حقوقدانان ملکه دلایل اثباتی می‌باشد، شهادت افرادی که ناظر وقوع جرم بوده‌اند از ارکان اساسی نظام‌های اثبات کشورهای اسلامی می‌باشد.

نظام‌های اثباتی فقه محور مؤلفه‌هایی برای قبول شهادت در خود شاهد و نیز نفس شهادت به‌عنوان یکی از ادله اصلی اثبات جرائم بیان کرده‌اند. یکی از شرایط ناظر بر شخص شاهد این است که بالغ باشد. فلسفه پیش‌بینی شرط بلوغ این است که شاهد ماهیت افعال را درک نماید و عواقب و آثار آن‌ها را بشناسد به نحوی که بتواند شهادت را تحمل و ادا نماید. لازم به ذکر است تمام مذاهب فقهی اهل سنت و تشیع بر اینکه شهادت صغیر غیر ممیز فاقد ارزش اثباتی می‌باشد، اجماع دارند. لذا محل بحث قابلیت استماع و استناد گواهی کودکان ممیز می‌باشد.

کودکان و نوجوانان در طول دوران رشد و تکامل خود در محیط‌های خانوادگی، همسالان یا محیط‌های آموزشی بعضاً به‌واسطه عدم وجود مهارت‌های رفتاری و یا خشم آنی علیه هم مرتکب جرم می‌گردند یا بزه دیده جرائم بزرگسالان قرار می‌گیرند. از یک سو کودکان در صورت مشاهده واقعه مجرمانه دستگاه ادراکی و حافظه آن‌ها معمولاً تحت تأثیر هیجانات روحی قرار گرفته و به‌شدت، به‌ویژه در فاصله نه‌چندان طولانی از وقوع جرم تلقین‌پذیر و مشوش می‌باشد. از جهت دیگر در اماکنی که گروه‌های هم‌سن کودکان حضور دارند افراد بزرگسال کمتری حضور دارد، لذا در صورت وقوع جرم و فقدان شاهد بالغ در آن محیط آیا می‌توان به شهادت کودکی نابالغ جهت اثبات جرائم استناد نمود. مذاهب مختلف فقهی در خصوص اعتبار گواهی کودکان دچار اختلاف رأی بوده و به تبع نظام‌های حقوقی برآمده از آن‌ها نیز دارای رویکردهای متفاوتی می‌باشند. در مقاله حاضر ابتدا حسب مواضع سلبی یا ایجابی در قبال امکان اثبات جرائم با کودکان به بررسی و دسته‌بندی مذاهب فقهی و سپس نظام‌های حقوقی اسلامی می‌پردازیم و آخر الامر نظام اثباتی مطلوب در خصوص گواهی کودکان را برمی‌گزینیم.

لازم به ذکر است در مقاله حاضر با روش توصیفی و تحلیلی آن دسته از نظام‌های حقوقی غیر سکولاری مورد بررسی قرار می‌گیرد که در اسناد بالادستی همانند قانون اساسی یا قوانین عادی آن‌ها دین اسلام به‌عنوان دین رسمی اعلام شده یا علاوه بر رسمیت دین اسلام شریعت به‌عنوان منبع قانون‌گذاری معرفی شده یا در عمل امر تقنین قوانین کیفری آن‌ها بر اساس شریعت انجام گردیده است. لازم به ذکر است در منابع خارجی مقاله‌ای که به بررسی فقهی و نظام‌های حقوقی اسلامی در خصوص گواهی کودکان تقریر شده باشد، یافت نگردید. کتاب النظام القضایی فی فقه اسلامی تألیف رأفت عثمان در خصوص اقسام ادله اثباتی در مکاتب فقهی مختلف می‌باشد و اجمالاً از لحاظ فقهی به مقوله شهادت پرداخته لیکن در خصوص موضوع مقاله حاضر که با تمرکز بر بررسی نظام‌های حقوقی می‌باشد، ورودی ندارد. در منابع داخلی، مقاله بررسی فقهی و حقوقی ابراز شهادت توسط اطفال نوشته آقایان عادل ساریخانی و مسعود حیدری نگارش یافته است. موضوع مورد بررسی در مقاله مذکور گواهی کودکان از منظر فقه امامیه و نظام حقوقی ایران است لیکن در ارتباط با سایر مذاهب فقهی اهل سنت و نظام‌های حقوقی اسلامی مطلبی بیان نشده است.

## ۱. رویکردهای فقهی سلبی به گواهی کودکان

فقه‌های مذاهب مختلف اسلامی در خصوص امکان اثبات جرائم با شهادت نابالغ اختلاف نظر دارند. گستره‌ی این اختلاف‌ها به حدی می‌باشد که حتی در میان فقه‌های یک مذهب نیز مشهود است. در این قسمت به بررسی آراء و ادله مخالفین امکان اثبات جرائم به وسیله گواهی کودکان می‌پردازیم.

### ۱-۱. عدم اثبات جرائم با گواهی کودکان

#### ۱-۱-۱. آرای فقهی مخالفت با اثبات جرائم با گواهی کودکان

برخی از فقها اداء شهادت کودکان را به گونه مطلق معتبر ندانسته و قابلیت اثباتی برای آن در نظر نگرفته‌اند؛ که در ادامه ابتدا مواضع فقه‌های اهل سنت و سپس شیعه را بیان می‌نماییم

شافعی در خصوص گواهی کودکان بیان می‌دارد: «لاتجوز شهادته الصبیان فی حال من الاحوال» (شافعی، ۱۹۶۸ م، ج ۴، ص ۴۴) که حکایت از عدم پذیرش شهادت کودکان در مسائل مختلف، اعم از ممیز و غیرممیز دارد و فرقی بین دو مرحله سنی و ادراکی کودکان، تمیز و عدم تمیز، قائل نشده است.

ماوردی دیگر فقیه شافعی می‌گوید: «البلوغ شرط فی قبول الشهاده فلاتقبل شهاده الصبیان بحال فی قلیل ولا کثیر، من مال ولا جراح، و هو قول الجمهور» (ماوردی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲۱، ص ۶۴). ماوردی با صراحت و جزئیات بیشتر، رأی فقه‌های مخالف استنادپذیری گواهی کودکان را رأی جمهور بیان کرده است. لازم به ذکر است علی‌رغم این‌گونه نظرات در مذهب شافعی که اعتقاد و رأی خود را اکثریت می‌دانند، برخی نیز موضع مغایر اتخاذ کرده که بعداً به آن‌ها خواهیم پرداخت.

در میان فقه‌های مذهب حنفی نیز مخالفت‌هایی با گواهی کودکان به چشم می‌خورد. کاسانی می‌نویسد: «اما الشرائط العامه فمئها... البلوغ، فلا تقبل شهاده الصبی العاقل» (کاسانی، ۱۹۶۹ م، ج ۶، ص ۴۰۶). آن‌گونه که از محتوای رأی مذکور برمی‌آید، کاسانی مؤکداً با آوردن قید (الصبی العاقل) به این نکته تصریح می‌کند که صغیر ممیز نیز شهادتش مورد پذیرش نمی‌باشد.

سرخسی دیگر فقیه مذهب حنفی ضمن مطرح نمودن ملاک محتلم شدن برای احراز بلوغ مقرر می‌دارد: «...لم یکن الصبی و المعتوه اهل للشهاده...» (سرخسی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱۶، ص ۱۱۳). قرار گرفتن کودکان در کنار افرادی که دارای اختلال ادراکی و از لحاظ ذهنی دارای مشکل می‌باشند، حکایت از این دارد که کودکان را فاقد توانایی درک رفتاری و آثار و عوارض شهادت خود می‌دانند.

در میان حنابله ابن قدامه نیز از مخالفان گواهی کودکان می‌باشد. وی اظهار می‌دارد: «یعتبر فی الشاهد سبعة شروط... الثالث ان یکون بالغاً، فلا تقبل شهاده الصبی لم یبلغ بحال» (ابن قدامه، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۴، ص ۱۴۷ و ۱۴۵). ابن قدامه به صورت ضمنی میان مرحله تحمل شهادت و اداء آن تفکیک نموده و زمانی اداء شهادت را قابل قبول می‌داند که کودک وارد دوران بلوغ شود. لیکن در خصوص عدم پذیرش شهادتی که تحمل آن قبل از بلوغ بوده ولی اداء آن پس بالغ شدن می‌باشد، مطلبی بیان نکرده است. البته می‌توان قابل پذیرش بودن آن را از فراز انتهایی عبارت بیان شده استنباط نمود.

یکی دیگر از فقهای حنبلی به‌روشنی و با رد نظریات مخالفی که گواهی کودکان را در برخی موارد قابل استماع و استناد می‌دانند چنین می‌نگارد: «فلا تقبل شهادة الصبيان مطلقاً، ولو شهد بعضهم على بعض» (بهوتی، ۱۴۲۳ ق، ج ۷، ص ۵۹۰). رأی مذکور صراحت بیشتری در عدم پذیرش مطلق گواهی کودکان در دعوی کیفری دارد و پاسخ به برخی آرای فقهی است که استدلال می‌کنند که در گروه‌های کودکان عموماً کسی از بزرگسالان در میان آن‌ها حضور ندارد، لذا در صورت ارتکاب جرمی همانند قتل یا جراحات توسط کودکی علیه کودک دیگر، اگر گواهی کودکان علیه هم را نپذیریم، باعث هدر رفتن خون آن‌ها می‌شود، بیان شده است.

یکی از فقهای مالکیه نیز می‌گوید: «و فی قبول شهادتهم فی الجراح والقتل ثلاثة اقوال: الجواز لمالك و المنع لابن عبد الحكم و الجواز فی الجراح دون القتل. قاله اشهب، فالمنع الاصل و الیه ذهب الشافعی وابوحنیفه.» (ابن فرحون، بی تا، ج ۲، ص ۷). در این رأی اقسام نظرات در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش گواهی کودکان بیان شده است؛ و رأی مخالفت با استماع گواهی کودکان را منسوب به شافعی و ابوحنیفه نموده است. با توجه به اختلاف نظر موافقین در شقوق مختلف اداء شهادت کودکان و شروط آن‌ها، به نظر می‌رسد اکثر فقها مذاهب اربعه اهل سنت موافقتی با شهادت کودکان ندارند.

در میان فقها شیعه نیز قول به مخالفت با گواهی کودکان اعم از غیرمميز و مميز طرفدارانی دارد. امام خمینی در این خصوص می‌فرماید: «فلا اعتبار بشهادة الصبی غیر المميز مطلقاً و لا بشهادة المميز فی غیر القتل و الجرح، و لا بشهادته فیهما إذا لم يبلغ العشر، و أما لو بلغ عשרاً و شهد بالجراح و القتل فیه تردد، نعم لا إشکال فی عدم اعتبار شهادة الصبیة مطلقاً» (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۱). همان‌طور که از سخن امام معلوم می‌شود ایشان در هیچ فرعی فتوای بر اعتبار شهادت اطفال نمی‌دهند و حتی در شهادت مميز در قتل و جرح نیز تشکیک نموده و فتوا نمی‌دهند.

### ۱-۱-۲. دلایل مخالفت با اثبات جرائم با گواهی کودکان

تاکنون به بررسی آراء فقهی مخالف گواهی کودکان پرداختیم و مشخص گردید که طبق آن‌ها کودکان اعم از مميز یا غیر مميز فاقد صلاحیت لازم برای شهادت می‌باشند و در ادامه به بررسی استدلال‌های آن‌ها می‌پردازیم. احتجاجات این گروه را در سه دسته آیات، روایات و ادله عقلی می‌توان دسته‌بندی نمود.

در آیه ۲۸۲ سوره بقره خداوند متعال می‌فرماید: «و استشهدوا شهدین من رجالکم فان لم یكونا رجلین فرجل و امرءتان ممن ترضون من الشهداء». شافعی با استناد به این آیه استدلال می‌کند که: «لانهم -ای الصبیان- لیسوا ممن نرضی من الشهداء، وانما امرنا الله تعالیان نقبل شهادة من نرضی» (شافعی، ۱۹۶۸، ج ۷، ص ۴). وجه این استدلال این است که کودکان عموماً رضایت و تمایل ندارند که شاهد واقع گردند و به‌واسطه مخاطرات احتمالی، والدین کودکان از ورود آن‌ها به منازعات خودداری می‌نمایند. لذا مصداق این بخش از آیه «ممن ترضون من الشهداء» نمی‌باشند. یکی دیگر از فقها با استناد به این آیه بیان داشته است که در آیه فوق‌الذکر خداوند متعال می‌فرماید: (من رجالکم) و معنای واژه رجال مردان می‌باشد، لذا کودکان نمی‌توانند مصداق واژه رجال قرار بگیرند. وجه دوم استدلال ایشان ناظر به موردی است که خداوند به موردی اشاره می‌فرماید که دو شاهد مرد وجود نداشته لذا از یک مرد و زن نام می‌برد و از (الرجلین) عدول می‌نماید. در قسمت پایانی بخشی از آیه که به آن پیش‌تر اشاره گردید، در کنار زنان و مردان اشاره‌ای به کودکان نمی‌نمایند که حکایت از عدم تمایل شارع به استفاده از کودکان در

کنار سایر افرادی همانند زنان برای اداء شهادت دارد. وجه سوم استدلال ایشان به عدم رضایت کودکان برای شاهد بودن است که مشابه استدلال شافعی می‌باشد که به آن قبلاً اشاره گردید (ماوردی، ۱۴۱۴، ق، ج ۲۱، ص ۶۵). کاسانی فقیه حنفی مذهب با استدلال به این بخش از آیه ۲۸۲ سوره بقره «و لا یاب الشهدا اذا ما دعوا» که خداوند در آن به شاهدان امر می‌فرماید که اگر برای ادای شهادت فراخوانده شدید امتناع نکنید، مدعی اجماع میان فقها مبنی بر عدم امکان اقدام کودکان به ادای شهادت شده است (کاسانی، ۱۹۶۹، ق، ج ۶، ص ۴۰۶). ابن قدامه با استناد به این بخش از آیه مذکور «و لا تکتبوا الشهاده و من یکتبها فانه اثم قلبه» که ناظر بر اعلام گناه بودن کتمان شهادت می‌باشد، می‌گوید یکی از شرایط گناه بودن عمل، بالغ بودن شخص است. لذا با توجه به عدم امکان ارتکاب اثم توسط کودکان، تبعاً آن‌ها نمی‌توانند مصداق این آیه باشند (ابن قدامه، ۱۴۱۷، ق، ج ۱۴، ص ۱۴۷).

از لحاظ روایات نیز به حدیث (رفع القلم عن الثلاثه...) استدلال شده و گفته شده است: در این حدیث تکلیف از کودک نسبت به وظایفی که بر خود او مستقر است برداشته شده است لذا به طریق اولی تکلیف شهادت به کودک نسبت به دیگران ساقط شده است (ماوردی، ۱۴۱۴، ق، ج ۲۱، ص ۶۵). در میان فقهای شیعه استدلال‌هایی شبیه مطالب مطروحه بیان شده است. برخی از فقها با استناد به حدیثی از امام صادق (ع) که روایت شده است: «لا یحوز شهاده الغلام حتی یحتلم» که به معنای عدم پذیرش شهادت غیر بالغین تا زمانی که بالغ نشده‌اند، معتقد به عدم پذیرش مطلق شهادت کودکان اعم از غیرممیز و ممیز می‌باشند (فاضل اصفهانی، ۱۴۰۵، ق، ص ۴۹۳). علاوه بر این باید اضافه کرد در مورد روایاتی که دلالت بر قبول شهادت اطفال در قتل دارد، چون ظاهر عبارات بسیاری نظیر سید مرتضی، ابن زهره، علامه حلی، شهید اول و ثانی و حتی ظاهر اجماع ادعایی عدم پذیرش چنین شهادتی در قتل است، این روایات به خاطر اعراض مشهور قابل استناد نیستند؛ و از طرفی قول مشهور به پذیرش شهادت در جراحت نیز چون دلیل نقلی متقنی ندارد به آن نیز نمی‌توان قائل شد لذا مطلق اعتبار شهادت اطفال قابل پذیرش نیست (مؤمن قمی، ۱۴۲۲، ق، ص ۴۷۱).

علاوه بر ادله قرآنی و نقلی، پاره‌ای استدلال‌های عقلی نیز توسط فقها مذاهب مختلف اسلامی بیان شده است که دلالت بر عدم پذیرش مطلق شهادت کودکان دارد. در یکی از استدلال‌ها آمده است که حدود شناخت و معرفت انسان توسط خداوند معین گردیده است یکی از این حدود، بلوغ می‌باشد که به‌واسطه آن، امور بر مردم آسان می‌گردد و به این جهت است که نابالغ و مجنون اهلیت شهادت ندارند (سرخسی، ۱۴۲۱، ق، ج ۱۶، ص ۱۱۳). یکی دیگر از استدلال‌های عقلی که توسط فقها بیان شده این است که به‌واسطه اداء شهادت، شاهد بر دیگری ولایت پیدا می‌کند که با توجه به عدم بلوغ او صحیح نمی‌باشد و از لوازم ولایت داشتن اهلیت می‌باشد که کودکان فاقد آن می‌باشند (کاسانی، ۱۹۶۹، م، ج ۶، ص ۴۰۶). برخی از فقهای امامیه معتقدند که به دلیل اشتراط عدالت در فرد شاهد و به دلیل این که غالباً در غیر بالغان عدالت محقق نمی‌شود بلکه اصلاً تحقق عدالت در ایشان معنا ندارد زیرا عدالت ملکه‌ای است که به سبب منع کردن نفس از محرّمات حاصل می‌شود و در مورد صغیر چنین معنایی برای عدالت قابل تحقق نیست (ساریخانی و حیدری، ۱۳۹۲، ص ۹۲).

## ۱-۲. آراء و استدلال‌های فقهی موافقان گواهی کودکان

در مقابل گروه اول که به صورت مطلق در هر دو نوع ممیز و غیرممیز قائل به عدم حجیت گواهی کودکان می‌باشند برخی از فقها با استنادات متفاوت قائل به اعتبار گواهی کودکان می‌باشند. این گروه را می‌توان در سه رویکرد مورد بررسی قرار داد.

برخی از این فقها قائل به اعتبار اداء شهادت کودکان در جرح و قتل با شروط معینی که به آن خواهیم پرداخت می‌باشند. برخی نیز بر این اعتقاد هستند که اگر موضوع شهادت فی‌مابین کودکان علیه برخی دیگر به شرط این که بعد از تحمل شهادت تا اداء شهادت متفرق نشده باشند، قابلیت استماع دارد. برخی دیگر اعتقاد دارند که اگر کودک ده سال تمام و عاقل باشد، گواهی او قابلیت پذیرش دارد.

مالک بن انس را می‌توان از جمله قائلین به پذیرش محدود و مشروط گواهی کودکان در جرح و قتل دانست. وی در این خصوص بیان می‌نماید: «الجراحات و القتل اذا شهد فی اثنان فصاعداً قبلان یتفرقوا و کان ذلک بعضهم فی بعض صبیان کلهم، شهادت و لا تجوز شهاده الصبیان لکبیران کانوا شهدوا له علی الصبی علی اکبیر» (مالک، بی تا، ج ۴، ص ۸۴)؛ بنابراین در صورتی که موضوع شهادت، جراحات و قتل واقع شده بر کودک توسط کودکی دیگر باشد قابلیت پذیرش دارد. مضافاً اینکه گواهی کودکان دختران نابالغ مطلقاً مورد پذیرش نمی‌باشد. از جمله شروط دیگر این است گواه آن حداقل دو نفر باشد و بعد از وقوع حادثه متفرق نشده باشند. شاید علت امر این است که کودک بعد از مشاهده واقعه و بعد از جدا شدن از گروه مورد آموزش یا تهدید و فشار بزرگسال برای بیان اظهارات به شکل مطلوب خود قرار نگرفته باشد. لذا شرط شده است که شهادت کودکان به شرطی قابل پذیرش است که بعد از تحمل شهادت متفرق نشده باشند. لازم به ذکر است شهادت کودکان مجروح و جراح قابلیت پذیرش ندارد. یکی دیگر از فقهای مالکی در این خصوص می‌گوید: «شهاده الصبیان تقبل فی جراح والقتا علی شروط تسعه» (عبدالوهاب، ۱۴۲۵ ق، ج ۲، ص ۵۴۱). این نظریه هم نشانگر پذیرش محدود و منحصر به وجود به شروط گواهی کودکان در آسیب‌های جسمی جرحی و قتل می‌باشد که همسو با نظرات مالک بن انس می‌باشد. عبدالبر دیگر فقیه مالکی مذهب در خصوص گواهی کودکان اظهار می‌دارد: «تجوز شهاده الصبیان فیما بینهم فی الجراح خاصه لذا کانوا احراراً...» (عبدالبر، ۱۴۰۰ ق، ص ۴۷۰). عموم نظرات سایر فقهای مالکی عموماً با ارجاع به نظر مالک بن انس می‌باشد.

در میان فقهای شیعه هم برخی از فقها قائل به پذیرش محدودتر این نظریه و انحصار آن در جراحات می‌باشد. یکی از قدما در این خصوص می‌نویسد: «و تقبل شهاده الصبیان فیما یجری بینهم بعض علی بعض فیما دون القتل و یا اخذ باول کلامهم قبلان یتفرقوا دون ما عدا ذلک» (حلبی، ۱۴۰۳، ص ۴۳۶). بنابر این نظر شهادت اطفال مشروط به شروطی همانند اینکه شهادت کودکان تنها علیه همدیگر مورد پذیرش می‌باشد، نوع جرم ارتكابی باید مادون نفس باشد و تا حد جرائم پایین‌تر از قتل قابل پذیرش است. این نکته وجه افتراق نظریه شیعه با مالکیه می‌باشد که قتل و جراحات را موضوع پذیرش گواهی کودکان می‌داند. کودکان نایستی بعد از وقوع حادثه و رؤیت متفرق شوند و در این مورد اگر کودک اداء شهادت نمود و اظهارات متفاوتی بیان نمود قول اول او معتبر است. قاضی عبدالوهاب در خصوص مستند روایی این نظر می‌گویند: «ان ذلک اجماع الصحابه، لانه مروی عن علی و ابن زبیر

و معاویه... و لا مخالف لهم». عبدالوهاب، از منظر روایی، روایت‌های واصله از علی بن ابیطالب (ع) و ابن زبیر و معاویه دال بر صحت این نظر می‌باشد (عبدالوهاب، ۱۴۲۵ ق، ج ۳، ص ۱۵۲۲).

استدلال عقلی بیان شده برای پذیرش این نظریه، ضرورت برگزاری دوره‌های آموزشی برای کودکان و نوجوانان در خصوص نحوه به‌کارگیری سلاح و تیراندازی و اموری که برای جهاد لازم است، می‌باشد. اگر در این‌گونه تجمعات که برای آموزش کودکان و به‌کارگیری سلاح‌ها و آموزش فنون رزمی می‌باشد، احتمال بروز آسیب‌هایی همانند جرح و قتل محتمل است لذا اگر گواهی کودکان را نپذیریم زمینه هدر رفتن و اتلاف خون کودکان را فراهم خواهیم آورد و اگر نخواهیم این‌گونه عمل کنیم و منتظر بلوغ آن‌ها شویم تا آموزش‌های لازم انجام شود، خلاف اجماع عمل کرده‌ایم (همان، ۱۵۲۳). دسوقی فقیه مالکی مذهب در نظریه‌ای که شبیه نظر اول است اظهار داشته: «لان اجتماع مطلوب لتدربهم علی الرمی و الصراع و نحوهما مما یوصلهم علی حمل سلاح و الکر و الفر، فلو لم تقبل من - ای بعض علی بعض - حینئذ و الغالب عدم حضور الکبار معهم لادی عدم القبول الی هدر دمائهم» (دسوقی، بی تا، ج ۴، ص ۱۸۴). ایشان نیز ضرورت آموزش‌های نظامی برای کودکان و عدم حضور بزرگسالان در این‌گونه محیط‌ها و احتمال بروز جراحات و صدمه به جان یا اعضاء کودکان را لازمه و عامل ضروری پذیرش گواهی کودکان می‌داند. از منظر ایشان در صورت عدم پذیرش شهادت کودکان در این موارد امکان به هدر رفتن خون کودکان مقتول یا مجروح به‌واسطه فقدان دلیل اثباتی را فراهم خواهیم آورد.

نظریه دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، پذیرش شهادت کودکان مشروط به اینکه به سن ده سالگی رسیده و عاقل نیز باشد. جرم موضوع شهادت از موجبات حدود یا قصاص نیز نباشد. این رأی منسوب به حنابله می‌باشد. زرکشی از فقهای حنبلی از احمد بن حنبل پیشوای مذهب نقل می‌کند: «یقبل ممن هو فی حال اهل العداله لامکان الضبط منه، و لهذا صح تحمله، فاشبهه البالغ، ثم ان ابن حامد تلی هذا الرویه، استثنی الحدود و القصاص فلم یقبل لشهاده فیهما احتیاطاً لذلک...» (زرکشی، ۱۴۲۴ ق، ج ۴، ص ۴۸۷). در این رأی گواهی کودک مشروط به رسیدن به سن ده سال و اینکه متصف به عدالت باشد و قابلیت ثبت و ضوابط رویدادها و حوادث را داشته باشد، صحیح می‌باشد. این کودک در حقیقت به افراد بالغ شبیه‌تر است، لذا شهادت او مورد پذیرش می‌باشد. شهادت کودکان از این منظر توانایی اثبات جرائم موضوع حدود و قصاص را ندارد. علت این امر را عمل به احتیاط اعلام کرده‌اند. جرائم حدی و قصاص معمولاً دارای مجازات بدنی و مالی شدید و سختی می‌باشند لذا نظام اثباتی ناظر به آن‌ها دقت ویژه‌ای را می‌طلبد. احتیاط در دما در این موارد زمینه عدم پذیرش گواهی کودکان را فراهم آورده است.

ابن قدامه در تأیید این نظر گفته است: «ان شهادته تقبل اذا کان ابن عشر، قال ابن حامد: فعلی هذه الروایه تقبل شهادته فی غیر الحدود و القصاص کالعبيد» (ابن قدامه، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۴، ص ۱۴۶). از نظر ایشان نیز گواهی کودک مشروط شده است به این‌که شاهد مذکر باشد و سن او ده سال باشد و از جرائم موجب حد و قصاص نباشد. با بررسی سایر نظریات مطرح فقها حنبلی در این موضوع می‌توان گفت اکثر نظریات مشابه هم می‌باشد. فقهای مذهب حنبلی دلیل پذیرش این رأی را دو دلیل بیان کرده‌اند، اول به جهت اینکه فرد هنگامی به ده سالگی می‌رسد به او امر به اقامه نماز می‌گردد و اگر استتکاف کند او را مضروب می‌سازند. لذا از رفتاری که با وی می‌شود، شبیه افراد بالغ است (مقدسی، ۱۴۲۴ ق، ص ۶۴۸) و دوم اینکه کودک حافظه و توانایی ثبت و ضبط وقایع را دارد لذا می‌توان

تحمل شهادت نماید و وقایعی را که مشاهده کرده به حافظه بسپارد (زرکشی، ۱۴۲۴ ق، ج ۴، ص ۴۸۷). به نظر می‌رسد فقها حنبلی با استفاده از ادله عقلی و نه منابع قرآنی و روایی قائل به این نظر می‌باشند.

این نظریه در میان فقهای شیعه نیز طرفدارانی دارد. علامه حلی در این خصوص می‌فرماید: «شهادت نابالغین با رسیدن به سن ده سالگی مورد پذیرش می‌باشد. شهادت صغار در قصاص و جراحات به شرط اینکه تا پیش از اداء شهادت متفرق نشده باشند و دلیل اجتماع برای عمل مشروع و مباحی بوده باشد، قابل پذیرش است.» (علامه حلی، ۱۳۸۹ ق، ج ۴، ص ۲۰۷). شهید اول نیز در این خصوص می‌فرماید: شهادت کودکان به شرط رسیدن به سن ده سال در جنایات مادون نفس به صورتی که به حد قصاص نفس نرسد و دلیل اجتماع آن‌ها کارهای مباح باشد و تا قبل از اداء شهادت متفرق نشده باشند، مورد پذیرش است (شهید اول، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۱۲۳). در نظریه علامه حلی موضوع شهادت صغار در قصاص و جراحات مشروط به وجود شروط رسیدن به سن ده سالگی، متفرقه نشدن تا اداء شهادت و اجتماع برای انجام اعمال مباح می‌باشد. در نظریه شهید اول در شروط سنی و متفرق شدن و انجام اعمال مباح با نظریه علامه حلی مشترک می‌باشد لیکن در موضوع شهادت با هم تفاوت دارند، به این دلیل که علامه مطلقاً شهادت کودکان برای اثبات قصاص اعم از نفس و اطراف با وجود شرایط مذکور قابل پذیرش است. لیکن شهید اول قصاص نفس را استثنا کرده و گواهی کودکان را ناتوان از اثبات آن می‌داند. از لحاظ روایی سؤالی که جمیل از امام صادق (ع) پرسیده است بدین قرار است: «قلت لابی عبدالله علیهم السلام تجوز شهاده الصبیان؟ قال نعم، فی القتل یؤخذ باول کلامه، ولایؤخذ بالثانی منه» (ساریخانی و حیدری، ۱۳۹۲، ص ۹۵). در حال اگر این روایات و سایر احادیث را که از لحاظ مضمون مشابه روایات مذکور می‌باشد بر نظر شهید اول ارائه و تطبیق نمایم، رأی مذکور دارای اشکالاتی می‌باشد. چراکه از یک سو در روایات مذکور شهادت کودکان صرفاً در قتل بدون درج شرط سنی خاص و با این شرط که اولین سخنشان باشد، پذیرفته می‌شود. مع الوصف در نظریه شهید اول صرف نظر از شرط سنی مذکور مقرر شده است که تا حد قصاص عضو و نه قصاص نفس، توانایی اثبات دارد. این تصریح شهید اول در حالی است که متن روایت صرفاً قتل که مجازات آن قصاص نفس می‌باشد، ذکر شده است.

رأی سوم و آخر در این گروه، قائلین به پذیرش شهادت نابالغین در صورت ارتکاب جرم فی مابین خودشان می‌باشد. ابن قدامه در خصوص این رأی اشاره می‌کند که: «و رویان علیان شهاده بعضهم تقبل علی بعض، و روی ذلک عن شریح، والحسن والنخعی، قال ابراهیم: کانوا یجیزون شهاده بعضهم علی بعض فیما کان بینهم، قال المغیره وکان أصحابنا لایجیزون شهادهتهم علی رجل ولا علی عبد» (ابن قدامه، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۴، ص ۱۴۶). در اینجا مبنای روایی نظریه، روایاتی از حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌باشد که فرموده‌اند: شهادت کودکان علیه کودکان قابل پذیرش می‌باشد و در روایت‌های دیگر آمده است که شهادت کودکان علیه کودکان در مواردی که بین آن‌ها رخ داده باشد، جایز است. لذا در این نظریه جواز شهادت کودکان منحصر به این شده که کودک یا کودکانی علیه کودک یا کودکان دیگر مرتکب جرمی شوند و دو یا چند نفر از همان جمع در خصوص جرم مذکور گواهی دهند.

با بررسی آراء فقهای شیعه می‌توان گفت اکثر آن‌ها شروطی مربوط به شاهد همچون سن یا شهادت بیان کرده‌اند به گونه‌ای که می‌توان گفت فقها به واسطه آیات و روایات مبنای این نظریات، شروط مذکور را قید کرده‌اند لذا رأیی که شهادت کودکان را به طور مطلق مورد پذیرش قرار داده باشد، یافت نگردید.

لازم به ذکر است در اکثر منابع اهل سنت، مبنای روایی نظر این گروه از فقها را روایتی از حضرت علی (ع) تشکیل می‌دهد که به آن اشاره گردید. لیکن در متون روایت نقل شده از حضرت علی (ع) شروط مذکور قید نشده است. فلسفه روایت مذکور این بوده است، پنج نوجوان را نزد حضرت علی (ع) آوردند. آنان گفتند که ما شش نفر بودیم و برای شنا به رودخانه رفتیم و یکی از ما غرق شد سه نفر از آنها علیه دو نفر دیگر شهادت دادند که آنها او را غرق کرده‌اند و آن دو نیز شهادت دادند که آن سه نفر دیگر او را غرق کردند. حضرت علی (ع) آن دو نفر را به سه پنجم دیه و آن سه نفر را به دو پنجم دیه محکوم کردند (ابن قدامه، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۴، ص ۱۴۶ و ۱۴۷).

باری در مقام داوری و برگزیدن میان آراء مذکور با توجه به پشتوانه‌های استنادی و استدلال‌های مذکور به نظر می‌رسد آرای قول اول که قائل به عدم پذیرش شهادت اطفال می‌باشند صحیح‌تر به نظر می‌رسد. وجه اول آنکه آیاتی که در قرآن حکیم ناظر بر موضوع شهادت بیان گردیده، منصرف از کودکان می‌باشد و اشاره به مردان (الرجلین) دارد و به کودکان رجل گفته نمی‌شود. در ادله مطروحه در سایر آراء فقهی استنادات قرآنی محکم و مستدلی بیان نگردیده است و اگر اظهار شده فاقد اتقان و مثبت این مدعا می‌باشد. وجه دوم این است که برخی روایات به‌ویژه در فقه شیعه به‌صراحت دلالت بر عدم پذیرش گواهی کودکان تا رسیدن به مرز بلوغ دارد. وجه سوم این است که عقلاً پذیرش این نظر که کودکی هرچند ممیز ناظر وقوع قتل باشد و تحت تأثیر ابعاد سنگین روانی ناشی از جرم قرار نگیرد و در لحظه سلامت روان و جسم او مختل نشود و تحت تأثیر ترس و آثار ناشی از عوارض حضور در محل جنایت بتواند گواهی درستی با جزئیات بیان نماید، دور از ذهن می‌باشد. لذا پذیرش گواهی کودکان در دعاوی کیفری راه را برای در مخاطره افکندن کودکی بی‌تجربه و رشدنیافته از طرقی همانند تهدید طرفین دعاوی کیفری و... فراهم خواهد آورد. از سوی دیگر قاعده احتیاط در دماء و نفوس اقتضا می‌کند در دعاوی کیفری که عموماً با درجه اهمیت بالای مجازاتی می‌باشند نتوان به گواهی کودکی نابالغ ممیز اکتفا نمود؛ و از منظر فقه شیعه نیز احادیث ناظر بر اعتبار شهادت کودکان در قتل مورد پذیرش بسیاری قرار نگرفته و از آن اعراض شده و در مورد شهادت در جراحت هم دلیل نقلی محکمی وجود ندارد و از همین رو بود اشاره شد امام خمینی به اعتبار شهادت کودکان فتوا نداده‌اند.

## ۲. رویکرد نظام‌های حقوقی در قبال گواهی کودکان

در قسمت دوم به بررسی رویکردهای نظام حقوقی اسلامی در قبال گواهی کودکان در دعاوی کیفری می‌پردازیم. نظام‌های حقوقی اسلامی عموماً متأثر از مذاهب فقهی شیعه، شافعی، مالکی، حنفی و حنبلی می‌باشند. در ادامه به بررسی نظام‌های اثباتی این کشورها از مسیر تحلیل مقررات آنها می‌پردازیم و بدین‌وسیله می‌توان رویکردهای حاکم بر نظام کیفری آنها و تأثیرپذیری از مبانی فقهی آنها را مشاهده نمود.

### ۲-۱. رویکردهای قانونی سلبی

#### ۲-۱-۱. عربستان

در نظام حقوقی عربستان که متأثر از فقه حنبلی می‌باشد، قانون کیفری مدونی وجود ندارد و صرفاً کتب فقهی مرجعی برای قضاوت تعیین گردیده‌اند و قضات با مراجعه به آنها اقدام به صدور رأی می‌نمایند، لیکن در خصوص

آیین دادرسی کیفری، قانونی با عنوان «نظام الجراءات الجزاییه السعودی مصوب ۱۴۲۳/۷/۲۸ ه» وجود دارد که در خصوص گواهی کودکان ورود کرده است. در ماده ۱۶۸ نظامنامه مذکور آمده است اگر شاهد صغیر باشد یا مانعی جهت قبول شهادت شاهد وجود داشته باشد دادگاه به اظهارات او توجهی نمی‌نماید ولی اگر دادگاه در استماع اظهارات او فایده‌ای را ملاحظه نماید و یا اگر شاهد بیمار باشد یا مشکل جسمی داشته به‌گونه‌ای که قاضی با استماع آن اظهارات، مطلبی را درک نماید و استنباط نکند، صرفاً اظهارات را ملاحظه می‌کند ولی عنوان شهادت بر آن اطلاق نمی‌گردد. با توجه به این مطالب در نظام اثباتی عربستان بر اظهارات صغیر اعم از ممیز و غیرممیز اطلاق شهادت نمی‌گردد و صرفاً برای امکان افزایش اطلاعات قاضی در صورت تشخیص قضایی اظهارات او اخذ می‌گردد لذا می‌توان گفت نظام حقوقی عربستان متأثر از آراء فقهای حنبلی همانند ابن قدامه که سابقاً به آن اشاره شد، گواهی کودکان تا زمان حصول بلوغ را مطلقاً نمی‌پذیرد (عبدالله بن مبارک، ۲۰۰۸ م، ص ۱۰۱).

### ۲-۱-۲. سوریه

در سوریه نیز که بر اساس بند دوم اصل سوم قانون اساسی، فقه اسلامی منبع اساسی قانون‌گذاری در این کشور می‌باشد، در ماده ۵۹ قانون البینات مصوب ۲۰۱۴ میلادی مقرر داشته است که شاهد برای ادای شهادت بایستی حداقل ۱۵ سال تمام داشته باشد و بر اساس بند سوم ماده مذکور استماع شهادت افراد زیر سن قانونی مذکور بدون سوگند و صرفاً برای افزایش اطلاعات توسط قاضی محکمه انجام می‌گردد. در کشور مذکور نیز به نظر می‌رسد مقنن اقبال چندان‌ی به ادای شهادت کودکان نداشته باشد و حتی مفاد بند دوم ماده ۵۹، شهادت کودکان را در کنار اشخاص مجنون در یک ردیف قرار داده که حکایت از عدم پذیرش مطلق گواهی کودکان و لو ممیز دارد (أمل مصطفی شریبا، ۲۰۲۰ م، ص ۱۳۸).

### ۲-۱-۳. عراق

کشور عراق نیز که بر اساس اصل چهارم قانون اساسی مذهب رسمی آن اسلام می‌باشد. تاکنون عملاً تدوین قوانین کیفری بر اساس موازین شرعی را انجام نداده است. در بند ۲ ماده ۶۰ قانون اصول المحاکمات الجزاییه رقم ۲۳ لسنة ۱۹۷۱ مقرر گردیده است که شهادی که سن او به پانزده سال تمام نرسیده است اظهارات او به‌عنوان شاهد غیرقابل استماع است و صرفاً اظهارات او برای افزایش اطلاعات توسط دادرس شنیده می‌شود. با ملاحظه اطلاق ماده قانونی مذکور عدم حجیت گواهی کودکانی که حتی ممیز باشند، قابلیت استنباط دارد.

### ۲-۲. رویکردهای قانونی ایجابی

برخی از نظام‌های حقوقی رویکرد ایجابی در قبال گواهی کودکان دارند و در نظام‌های اثباتی خود کودکان را به دو دسته غیرممیز و ممیز تقسیم نموده و امکان اثبات جرائم با گواهی کودکان ممیز مقدور می‌باشد که به آن‌ها می‌پردازیم.

**۲-۲-۱. مصر**

جمهوری عربی مصر از جمله کشورهای اسلامی می‌باشد که بر اساس اصل دوم قانون اساسی دین رسمی کشور اسلام و منبع اصلی قانون‌گذاری شریعت اسلام می‌باشد. قانون الاجراءات الجنایه مصوب ۱۹۵۰ در ماده ۲۸۷ مقرر داشته است: مقررات ناظر بر شهود محاکم کیفری در قانون الاثبات المدنی والتجاری مصوب ۱۹۶۸ آمده است. در ماده ۶۴ قانون اخیر آمده است کسی که سن او به پانزده سال تمام نرسیده صلاحیت شهادت ندارد، اما شنیدن اظهارات کسی که به این سن رسیده بدون قسم جایز است. علی‌رغم این ماده که سن موردنظر را ۱۵ سال اعلام کرده است، مقنن در ماده ۸۲ مقرر کرده است: رد شاهد به دلیل داشتن رابطه خویشاوندی با یکی از اصحاب دعوا جایز نمی‌باشد، مگر اینکه به علت کهولت سن یا عدم تمیز یا بیماری یا هر دلیل دیگری قادر به تشخیص نباشد. مفاد این ماده بیانگر این است که اگر شاهد ممیز باشد، لازم است شهادت او اخذ گردد، ولی اگر غیر ممیز باشد گواهی او قابلیت استماع ندارد. بند دوم ماده ۴۵ قانون مدنی مصوب ۱۹۴۸ مقرر داشته است هر کس به سن ۷ سال تمام نرسیده باشد غیر ممیز می‌باشد. لذا بر اساس مجموعه قوانین و مقرراتی که بیان گردید در نظام حقوقی مصر ادوار سنی کودکان به دو دوره تا ۷ سال (غیر ممیز) و ۷ الی ۱۴ سال تمام (ممیز) تقسیم‌بندی شده است و گواهی کودکان در سنین ۷ الی ۱۵ سال قابل استماع است (ایهاب عبدالمطلب، ۲۰۱۰ م، ص ۳۰-۳۱).

**۲-۲-۲. سودان**

سودان از جمله کشورهای مسلمان‌نشین آفریقایی می‌باشد که تدوین قوانین کیفری خود را بر اساس شریعت انجام داده است. در ماده ۲۳ قانون الأثبات السودانی سنه ۱۹۹۴ مقرر گردیده است که: شهادتی اهلیت شهادت بر وقایع را دارند که ممیز باشند. به نظر می‌رسد مقنن سودانی اقدام به تفکیک دوران کودکی به دو مرحله غیر ممیز و غیرممیز نموده و گواهی صغیر ممیز را پذیرفته است. کما اینکه در بند ۲ ماده ۱۹ قانون مذکور مقرر شده است که اقرار صغیر ممیز در معاملات که با اجازه مالک انجام داده صحیح است.

این مطلب نیز مؤید دیگری برای پذیرش این تقسیم‌بندی است. لازم به ذکر است در قانون مذکور در خصوص استماع یا عدم استماع شهادت صغیر ممیز یا سوگند بدون آن مقنن مطلبی بیان ننموده است. لذا بنابراین شهادت صغیر ممیز نیز با اخذ سوگند استماع می‌شود. در قسمت ایضاح و توضیحات قانون العقوبات مصوب ۱۹۸۳ این کشور، سن بلوغ ۱۸ سال تمام بیان شده است.

در ماده ۹۹ به صورت ضمنی می‌توان سن ۷ سالگی را پایان دوره غیر ممیزی کودک استنباط نمود. در این ماده مقرر شده است که مجازات بر صغیر غیر بالغ اعمال نمی‌شود بلکه اقدامات اصلاحی با مراعات وضعیت کودکی که به سن ۷ سال تمام رسیده و اعمال خواهد شد. علی‌ای حال با توجه به مطالبی که بیان گردید مشخص شد که مقنن سودانی دو دوره فوق‌الذکر (عدم تمیز و ممیز) را به رسمیت شناخته است و شهادت کودک ممیز را در دعاوی کیفری پذیرفته است (حسونه، ۲۰۰۰ م، ص ۷۲).

## ۲-۲-۳. ایران

در قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲ بلوغ در زمان ادای شهادت شرط استماع و اعتبار آن است. باوجوداین در ماده ۱۷۹ مقرر گردیده که هرگاه شاهد در زمان تحمل شهادت، غیر بالغ ممیز باشد اما زمان ادای شهادت به سن بلوغ برسد، شهادت معتبر است. مفهوم این ماده آن است که علاوه بر لزوم بلوغ حین ادای شهادت، تمییز فرد حین تحمل شهادت نیز ضروری است. در قانون مدنی طی ماده ۱۳۱۴ آمده است شهادت اطفالی را که به سن ۱۵ سال تمام نرسیده‌اند فقط ممکن است برای مزید اطلاع استعمال نمود. مستفاد از ماده اخیر چند مطلب است. نخست اینکه ملاک اعتبار شهادت رسیدن به سن ۱۵ سال و نه لزوماً بلوغ شرعی است؛ که ظاهر در آن است که میان این ماده و مقررات قانون مجازات اسلامی، حتی در قانون مجازات سابق، تعارض وجود دارد. در این خصوص باید گفت برخلاف نظر برخی حقوقدانان که سن ۱۵ سال را به‌طور مطلق دیده‌اند و معتقدند تفاوتی بین پسر و دختر نیست (امامی، ۱۳۸۵، ج ۶ ص ۲۱۸؛ شمس، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱)، لازم است ماده ۱۳۱۴ قانون مدنی را این‌گونه تفسیر کرد که با اخذ ملاک تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی منظور ۱۵ سال قمری در پسران است و این ماده منصرف از دختران می‌باشد و در مورد ایشان ۹ سال تمام قمری مدنظر است و ازاین‌رو میان این موارد جمع زد. دوم شهادت نابالغ در حد یک اماره قابل توجه است که این مسئله از ماده ۱۷۶ قانون مجازات اسلامی نیز قابل استفاده است. سوم قانون مدنی صریحاً مشخص نکرده است اگر فرد حین تحمل شهادت نابالغ باشد تکلیف چیست؟ اجمالاً ماده ۱۳۱۴ قانون مدنی را باید با تفصیل ماده ۱۷۹ قانون مجازات رفع نمود و چنین مواد را جمع نمود که اگر فرد حین تحمل شهادت دارای تمییز باشد شهادت او معتبر است.

نکته مهمی که اینجا باید توجه نمود آن است که قانون مدنی در مورد ملاک سن تمییز موضع معین و صریحی ندارد و لذا می‌بایست دادرس در مورد هر شخص به‌طور علی‌حده و با لحاظ شرایط او بررسی نماید که آیا به حد تمییز رسیده است یا خیر. با توجه به متغیر بودن توانایی ادراکی و تشخیص افراد نسبت به یکدیگر موضع قانون‌گذار از این جهت قابل دفاع است (صفایی و قاسم زاده، ۱۳۹۶، ص ۲۲۵).

لازم به ذکر است در بین فقهای امامیه نیز به پذیرش شهادت اطفال پس از بلوغ تصریح شده است. مثلاً محقق نراقی در بحث شهادت اطفال، پذیرش شهادت ایشان پس از بلوغ را مطرح نموده و چنین آورده‌اند: «شهادت نابالغان اگر در کودکی تحمل شوند و در بزرگسالی درحالی که فراموش نکرده‌اند ادا شود، صحیح می‌باشد» (نراقی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۷، ص ۱۳ و ۱۲). ابن حمزه نیز در این باره چنین آورده است: «اگر شهادت را در طفولیت تحمل کند و بالغ شود و شهادت را ادا نماید پذیرفته می‌شود» (ساریخانی و حیدری، ۱۳۹۲، ص ۹۸).

از طرفی اینکه قانون‌گذار ایرانی بین قتل و جرح و سایر دعاوی کیفری در عدم اعتبار شهادت کودکان تفصیل نداده است حکایت از تبعیت وی از فتوای مرحوم امام خمینی دارد.

## نتیجه‌گیری

در بررسی انجام‌گرفته در خصوص رویکردهای فقهی و نظام‌های حقوقی کشورهای مسلمان پیرامون جایگاه اثباتی گواهی کودکان در دعاوی کیفری دو رویکرد سلبی و ایجابی شناسایی و دسته‌بندی گردید. در رویکرد سلبی با استناد به دلایلی مانند آیات، روایات و استدلال‌های عقلی امکان اثبات جرائم کیفری با گواهی کودکان منتفی می‌باشد.

در میان فقهایی که به امکان استفاده از گواهی کودکان در دعاوی کیفری رویکرد ایجابی دارند، سه نگرش وجود دارد. بعضی از فقها قائل به این موضوع هستند که گواهی کودکان زمانی که موضوع آن جرح و قتل باشد، با وجود برخی شروط قابل پذیرش است. دسته دیگر با گواهی کودکان مشروط به رسیدن سن ده سالگی با حصول شرایط معین از قبیل متفرق نشدن پس از اجتماع و مباح بودن علت تجمع موافقت کرده‌اند. دسته سوم شهادت کودکان را مشروط بر این که بین خود آن‌ها با شروط مشخص رخ داده باشد؛ رأی مختار و منتخب خود می‌دانند.

در موضوع مورد تحقیق اختلاف نظرهای فراوان می‌باشد و دامنه این نظرات متفاوت حتی در بین پیروان یک مذهب فقهی نیز به چشم می‌خورد، ارزیابی نظرات مختلفی که بررسی گردیدند نشان می‌دهد آراء آن دسته از فقها که رویکرد سلبی داشته و مخالف استناد پذیری گواهی کودکان در اثبات دعاوی کیفری می‌باشند از اتقان بیشتری برخوردار است. دلایل این رویکرد را می‌توان در آیات قرآنی ناظر به شهادت شهود و روایاتی که مؤید این مطلب هستند که شخص تا به بلوغ نرسد شهادتش پذیرفته نیست و نیز اصل عدم ولایت هر شخص بر دیگری و ضرورت وجود شرط عدالت برای ولایت و فقدان آن در کودکان و دلایل عقلی نظیر اینکه که کودک رشد و تجربه و ظرفیت کافی برای ثبت و ضبط وقایع مجرمانه نداشته و استناد به گواهی او برای اثبات جرائم مخالف اصل احتیاط در دماء است، خلاصه نمود.

نظام‌های حقوقی نیز در تدوین مقررات مربوط به گواهی کودکان به دو نگاه سلبی و ایجابی قابل دسته‌بندی می‌باشند. در بررسی‌هایی که از قوانین برخی از کشورهای اسلامی انجام گردید مشخص شد که یک دسته از نظام‌های حقوقی با تعیین سن مشخص و معینی، گواهی کودکان پیش از این سن را قابل پذیرش نمی‌دانند (رویکرد قانونی سلبی). برخی دیگر از نظام‌های حقوقی نیز با تقسیم‌بندی دوران کودکی به دو دوره غیر ممیز و ممیز، شهادت افراد ممیز را مثبت دعاوی کیفری می‌دانند (رویکرد قانونی ایجابی).

علیرغم اینکه در متون و آراء فقهی، عدم پذیرش یا پذیرش گواهی کودکان در دعاوی کیفری و شرایط گواهی کودکان به تفصیل و دقت آمده است، نظام‌های حقوقی اغلب بدون رعایت و ملاحظه این شرایط فقهی اقدام به تدوین قوانین نموده‌اند، به گونه‌ای که می‌توان گفت در موضوع در دست بررسی شاهد انقطاعی بین منابع فقهی و قانون‌گذاری در امر گواهی کودکان در دعاوی جزایی می‌باشیم. با وجود این به نظر می‌رسد همان‌گونه که مواضع سلبی فقهی در قبال گواهی کودکان موجه‌تر می‌نمود، در نظام حقوقی رویکرد سلبی نیز از مطلوبیت بیشتری برخوردار است. اکثر نظام‌های حقوقی نیز که بررسی گردید، شهادت کودکان را مشروط به حصول بلوغ قابل استماع می‌دانند و حداکثر میزان ارزش اثباتی که برای گواهی کودکان متصور هستند، در مقام یک اماره شنیدن اظهارات بدون اخذ سوگند توسط قاضی در صورتی که دادرس برای افزایش اطلاعات شنیدن آن را لازم بداند می‌باشد و این اظهارات ارزش شهادت را نیز ندارند. در خصوص نظام حقوقی کشورمان قانون‌گذار مجازات اسلامی با تبعیت از فتوای امام خمینی (ره) گواهی کودکان را به‌طور مطلق بی‌اعتبار دانسته است و صرفاً مقرر داشته است اگر شاهد نابالغ، در زمان تمییز تحمل شهادت کرده باشد قابل اعتبار است.

## منابع

- قرآن مجید، ترجمه ناصر مکارم شیرازی
- ابن عبدالبر، محمد، الکافی فی فقه اهل مدینه، ریاض، مکتبه الرياض الحديثه، الطبعة الثانية، ۱۴۰۰ ق
- ابن فرحون، علی، تبصره الاحکام فی اصول الاقضیه و مناهج الاحکام، لبنان، دارالفکر، بی‌تا
- ابن مبارک، عبدالله، أحكام شهاده الصغار فی الفقه الإسلامی و القانون الوضعی، نايف، جامعه نايف العربيه للعلوم الامنيه، ۲۰۰۸ م.
- اصفهانى، بهاء‌الدين محمد بن حسن، كشف اللثام عن قواعد الاحکام، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۲، چ اول، ۱۴۰۵ ق
- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامیه، ج ۶ چ اول، ۱۳۸۷
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه آل البيت، بی تا
- حسونه، بدریه، شرح قانون الاثبات الاسلامی السوداني و تطبيقاته القضائیه، ریاض، اکادیمیہ نايف العربيه للعلوم الامنيه، ۲۰۰۰ م
- حلبی، تقی‌الدین بن نجم‌الدین، الکافی فی فقه، اصفهان کتابخانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق
- حلی، ابی طالب محمد بن حسن، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، قم، موسسه اسماعیلی، ج ۴، ۱۳۸۹ ق
- حلی، ابی طالب محمد بن حسن، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، قم، موسسه اسماعیلی، ج ۴، ۱۳۸۹ ق
- خمینی، سید روح‌الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی تا.
- دسوقی، محمد بن احمد، الشرح الكبير للشيخ الدردير و حاشیه الدسوقی، لبنان، دارالفکر، بدون طبعه، بی تا
- زرکشى، محمد بن عبدالله، شرح الزرکشى على مختصر الخرقى، تحقیق الشیخ عبدالله بن عبدالرحمان الجبرین، ریاض، دار الافهام للنشر والتوزیع، الطبعة الثالثه، ۱۴۲۴ ق
- ساریخانی، عادل، حیدری، مسعود، بررسی فقهی حقوقی ابراز شهادت توسط اطفال، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال نهم، شماره سی و یک، ۱۳۹۹
- شافعی، محمد، الام، القاهره، مطبع کتاب الشعب، ۱۹۶ م
- عاملی، شمس‌الدین محمدبن مکی (شهید اول)، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ اول، جلد دوم، ۱۴۱۴ ق
- عبدالوهاب، ابومحمد، التلقین فی فقه مالکی، تحقیق محمد خبزه الحسنی التعلوانی، لبنان، دارالکتب العلمیه الطبعه الاولی، ۱۴۲۵ ق
- عبدالمطلب، ابی‌هبة، الشهاده الزور معلقا علیها بأحدث أحكام محكمة النقض، قاهره، المركز القومي للإصدارات القانونیه، الطبعة الاولی، ۲۰۱۰ م
- سرخسی، احمد، المبسوط، لبنان، دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولی، ۱۴۲۱ ق
- شمس، عبدالله، ادله اثبات دعوا، تهران، سمت، چاپ بیست و سوم، ۱۳۹۶
- صفایی، سیدحسین و قاسم زاده، سیدمرتضی، حقوق مدنی: اشخاص و محجورین، تهران، دراک، چاپ اول، ۱۳۸۷

- کاسانی، مسعود، بدایع الصنایع فی ترتیب الشرایع، لبنان، دارالفکر، الطبعة الاولى، ١٩٦٩ م  
 قدامه، محمد ابن، المغنی، الرياض، دار عالم الكتب، الطبعة الثانية، ١٤١٧ ق  
 ماوردی، محمد، الحاوی کبیر، لبنان، دارالفکر، الطبعة الاولى، ١٤٢١ ق  
 مصطفی شریبا، أمل، قانون البینات، دمشق، جامعه الشام الخاصه، ٢٠٢٠ م  
 مقدسی، بهاءالدین، العده شرح العمده، قاهره، دارالحديث، بدون طبعه، ١٤٢٤ ق  
 مؤمن قمی، محمد، مبانى تحریر الوسيله- القضاء و الشهادات، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره،  
 الطبعة الاولى، ١٤٢٢ ق  
 نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، قم، موسسه آل البيت، چاپ اول، ١٤١٩ ق  
 بهوتی، منصور، الروض المربع شرح زاد المستتفع، ریاض، بدون مطبعه، ١٤٢٣ ق  
 قانون الاجراءات الجنایه الموریتانی، رقم ٨٣، سنه ١٩٨٣ م  
 قانون الاجراءات الجنایه المصری، رقم ٩٥، سنه ١٩٥٠ تعدیل ٢٠٠٣  
 قانون اصول محاکمات الجزایری، رقم ٢٣، سنه ١٩٧١  
 قانون الاثبات السودانی، سنه ١٩٩٤  
 قانون البینات السوری، سنه ٢٠١٤  
 قانون اتحادی رقم، ٣٥ بشأن اصدار قانونی الاجراءات الامارات عربی متحده، سنه ١٩٩٢،  
 قانون الاجراءات الجنایه البحرین، رقم ٤٦، سنه ٢٠٠٢  
 قانون الجنایه السودان، سنه ١٩٩١  
 قانون اصول محاکمات الجزاییه العراقی، رقم ٢٣، سنه ١٩٧١  
 قانون المدنی المصری، سنه ١٩٤٨ م  
 الامر القانونى المتضمن القانون الجنایى الموریتانى، رقم ١٦٢، سنه ١٩٨٣  
 قانون اتحادی بشأن اصدار العقوبات، الامارات العربیه المتحده، رقم ٣، سنه ١٩٨٧  
 مرسوم سلطانی باصدار قانون اجراءات الجزاییه العمانی، رقم ٩٧-٩٩

## چکیده تفصیلی

پژوهش حاضر به بررسی جایگاه و اعتبار گواهی کودکان در نظام‌های فقهی و حقوقی ایران می‌پردازد و تلاش دارد با رویکردی تطبیقی، مبانی نظری و عملی این موضوع را در فقه امامیه و حقوق موضوعه تحلیل کند. گواهی کودک، به‌عنوان یکی از مصادیق شهادت، از دیرباز در فقه اسلامی با محدودیت‌های جدی مواجه بوده و در حقوق مدرن نیز با چالش‌های متعددی روبه‌روست. این مقاله با هدف تبیین مبانی فقهی، تحلیل حقوقی و ارائه راهکارهای اصلاحی، به بررسی دقیق منابع معتبر، رویه‌های قضایی و نظریات حقوق‌دانان می‌پردازد.

در بخش نخست، مبانی فقهی گواهی کودک مورد واکاوی قرار گرفته است. بر اساس دیدگاه غالب فقهای امامیه، شهادت کودک به دلیل فقدان بلوغ شرعی و عقلانی، فاقد اعتبار قضایی است. با این حال، برخی موارد استثنایی در منابع فقهی مشاهده می‌شود که در آن‌ها گواهی کودک، به‌ویژه در امور غیرمالی یا در شرایط اضطراری، می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد. برای نمونه، در برخی روایات، شهادت کودک در مواردی چون قتل، جراحات، یا مشاهده وقایع خانوادگی، در صورت وجود قرائن مؤید، قابل استناد دانسته شده است. مقاله با تحلیل این موارد، نشان می‌دهد که فقه اسلامی ظرفیتهایی برای پذیرش محدود و مشروط گواهی کودک دارد، هرچند این ظرفیت‌ها نیازمند تفسیر دقیق و ضوابط مشخص هستند.

در بخش دوم، نظام حقوقی ایران در خصوص گواهی کودک بررسی شده است. بر اساس قوانین آیین دادرسی کیفری و مدنی، سن قانونی برای شهادت معمولاً ۱۵ سال تمام شمسی در نظر گرفته شده و افراد زیر این سن، فاقد اهلیت قانونی برای ادای شهادت محسوب می‌شوند. با این حال، در برخی دعاوی خاص، به‌ویژه در حوزه خانواده، کودک می‌تواند به‌عنوان مطلع یا شاهد غیررسمی مورد توجه قرار گیرد. در پرونده‌های مربوط به حضانت، سوء رفتار والدین، یا تعرضات جنسی، اظهارات کودک نقش مهمی در کشف حقیقت ایفا می‌کند. مقاله با بررسی آرای قضایی و رویه‌های عملی، نشان می‌دهد که قضات در مواردی از گواهی کودک به‌عنوان قرینه یا مکمل سایر دلایل استفاده می‌کنند، به‌ویژه زمانی که کودک تنها شاهد واقعه باشد یا اظهارات او با سایر شواهد همخوانی داشته باشد.

در بخش سوم، مقاله به بررسی چالش‌های روان‌شناختی و اجتماعی مرتبط با گواهی کودک می‌پردازد. کودکان به دلیل ویژگی‌های رشدی، عاطفی و شناختی، در معرض تأثیرپذیری، تلقین‌پذیری و اضطراب قرار دارند که می‌تواند صحت و دقت شهادت آنان را تحت تأثیر قرار دهد. از این‌رو، شنیدن گواهی کودک نیازمند شرایط خاصی از جمله محیط امن، حضور روان‌شناس و رعایت اصول ارتباطی مناسب است. مقاله با استناد به مطالعات روان‌شناسی حقوقی، تأکید می‌کند که ارزیابی بلوغ شناختی کودک باید جایگزین سن تقویمی صرف شود و معیارهای علمی برای سنجش قابلیت شهادت تدوین گردد.

در بخش چهارم، نویسندگان با رویکردی انتقادی و اصلاح‌گرایانه، پیشنهادهایی برای ارتقاء جایگاه گواهی کودکان در نظام قضایی ارائه می‌دهد. این پیشنهادها شامل موارد زیر است:

- **تدوین دستورالعمل‌های تخصصی برای شنیدن گواهی کودک** در دادگاه‌ها، با مشارکت روان‌شناسان، مددکاران اجتماعی و قضات آموزش‌دیده؛

- اصلاح قوانین آیین دادرسی به منظور پذیرش مشروط گواهی کودک در دعاوی خاص، با تعیین ضوابط دقیق برای اعتبارسنجی؛
  - ایجاد نهادهای حمایتی برای کودکان شاهد، از جمله مراکز مشاوره حقوقی و روان‌شناسی؛
  - آموزش قضات و ضابطان قضایی در زمینه‌ی مواجهه حرفه‌ای با کودکان و تحلیل روان‌شناختی اظهارات آنان؛
  - تدوین معیارهای علمی برای سنجش بلوغ شناختی و عاطفی کودک به جای اتکای صرف به سن تقویمی.
- در نهایت، مقاله بر این باور است که با رعایت اصول دادرسی منصفانه، حفظ کرامت انسانی کودک و بهره‌گیری از دانش میان‌رشته‌ای، می‌توان نقش مؤثرتری برای گواهی کودکان در فرآیند کشف حقیقت و تحقق عدالت تعریف کرد. این امر نه تنها به ارتقاء کیفیت دادرسی کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز حمایت بهتر از حقوق کودکان در نظام قضایی خواهد شد

## Extended Abstract

This study examines the status and evidentiary value of children's testimony within Iran's jurisprudential and legal systems, aiming through a comparative approach to analyze both the theoretical and practical foundations of this issue in Imamiyyah jurisprudence and statutory law. As a form of testimonial evidence, child testimony has long faced serious limitations in Islamic jurisprudence and continues to encounter multiple challenges in modern legal frameworks. The article seeks to clarify jurisprudential foundations, conduct legal analysis, and propose reform strategies by thoroughly reviewing authoritative sources, judicial practices, and scholarly opinions.

The first section investigates the jurisprudential foundations of child testimony. According to the prevailing view among Imamiyyah jurists, a child's testimony lacks judicial validity due to the absence of religious and rational maturity. Nevertheless, certain exceptional cases found in jurisprudential sources suggest that child testimony—particularly in non-financial matters or emergency situations—may be admissible. For instance, some narrations consider the testimony of children in cases such as murder, bodily harm, or witnessing domestic incidents to be credible, provided corroborating evidence exists. The article's analysis of these cases reveals that Islamic jurisprudence contains capacities for the conditional and limited acceptance of child testimony, though such capacities require precise interpretation and clearly defined criteria.

The second section examines Iran's legal system regarding child testimony. According to the Civil and Criminal Procedure Codes, the legal age for testimony is typically set at fifteen full solar years, and individuals below this age are deemed legally incompetent to testify. However, in certain

specific cases—particularly in family law—children may be considered as informants or unofficial witnesses. In cases involving custody, parental abuse, or sexual assault, a child's statements play a significant role in uncovering the truth. Through analysis of judicial rulings and practical procedures, the article shows that judges may rely on child testimony as circumstantial evidence or as a complement to other proofs, especially when the child is the sole witness or when their account aligns with other evidence.

The third section addresses the psychological and social challenges associated with child testimony. Due to developmental, emotional, and cognitive characteristics, children are susceptible to influence, suggestion, and anxiety, which may affect the accuracy and reliability of their statements. Therefore, hearing a child's testimony requires special conditions, including a safe environment, the presence of a psychologist, and adherence to appropriate communication principles. Citing studies in legal psychology, the article emphasizes that cognitive maturity assessment should replace mere chronological age, and scientific criteria must be developed to evaluate testimonial competence.

In the fourth section, the authors adopt a critical and reform-oriented approach to propose measures for enhancing the role of child testimony in the judicial system. These proposals include:

- Drafting specialized guidelines for hearing child testimony in court, with the participation of psychologists, social workers, and trained judges
- Amending procedural laws to allow conditional acceptance of child testimony in specific cases, with clearly defined criteria for credibility assessment
- Establishing support institutions for child witnesses, including legal and psychological counseling centers
- Training judges and judicial officers in professional engagement with children and psychological analysis of their statements
- Developing scientific criteria for assessing cognitive and emotional maturity, rather than relying solely on chronological age

Ultimately, the article argues that by adhering to principles of fair trial, preserving the human dignity of children, and utilizing interdisciplinary knowledge, a more effective role for child testimony can be defined in the process of truth-finding and justice realization. This not only contributes to improving the quality of judicial proceedings but also lays the groundwork for better protection of children's rights within the legal system.

